

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال ششم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۹ - شماره پيوسته ۲۸

## تحولات و دگرگونی‌های شعر قوم بختیاری پس از مشروطیت (ص ۱-۲۲)

علی آسمند جونتقانی<sup>۱</sup>

: 20.1001.1.2345217.1399.10.2.1.9

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

قوم بختیاری با تاریخ و فرهنگ و ادبیات خاص خود یکی از اقوام ایرانی در بخش مرکزی زاگرس میانی است. شناخت ادبیات و گویش این قوم برای آگاهی از آداب و رسوم، عناصر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دینی این قوم - از جنبه‌های مختلف - و به لحاظ ویژگی‌های سبکی دارای اهمیت است. پژوهش حاضر با هدف تبیین تحولات و عوامل تأثیرگذار بر شعر بختیاری انجام شده است. با توجه به اهمیت ادبیات این قوم، در این پژوهش با مطالعه آثار موجود شاعران شاخص، شعر بختیاری از آغاز تاکنون با توجه به سیر تکاملی بررسی شده است، سپس با ملاحظه سیر تاریخی، دگرگونی‌های بعد از مشروطیت شناسایی و با ذکر نمونه‌ها تحلیل گردیده و ویژگی‌ها و عوامل تقسیم‌بندی آن‌ها نقد و بررسی شده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و در پایان هر دوره نمونه‌هایی عینی از اشعار بختیاری ارائه گردیده است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که اشعار بختیاری پس از دوره مشروطه به گویش بختیاری سروده شده است در حالی که قبل از آن، نمونه‌ای از شعر مکتوب به این گویش دیده نمی‌شود. تاریخ ادبی قوم بختیاری در عین روانی و سادگی که خود موجب جذابیت و دلنشینی آن شده، پس از دوره مشروطیت تحت تأثیر عوامل مختلف، هم در قالب و هم در مضمون، دچار تحول و دگرگونی اساسی شده است و تنوع موضوعات، بیانگر متغیرها و مؤلفه‌های گسترده فرهنگی در این قوم است.

کلمات کلیدی: ادبیات بختیاری، تحولات، شعر، مشروطیت، انقلاب اسلامی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

## ۱. مقدمه

یکی از اقوام ایرانی که در بخش‌هایی از استان چهارمحال و بختیاری، خوزستان، لرستان و اصفهان زندگی می‌کنند قوم بختیاری است. واژه بختیاری نخستین بار در تاریخ گزیده (سال ۷۳۰ ه.ق.) به صورت نام یکی از قبایل لر بزرگ ضبط شده است (امان‌اللهی، ۱۳۶۰: ۴۸). در شرف نامه امیر اشرف بدلیسی (۱۰۰۵) از قبایلی چون بختیاری، جوانکی، عقیلی گتوند، آستارکی و ... نام برده می‌شود که از سوریه به لر بزرگ می‌آیند و از طرف اولاد فضلویه به آباد کردن سرزمین لر بزرگ مأمور می‌شوند (امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۸۴). در نظر دیگری آمده که لرها یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های قومی ایران هستند که نزدیک به سه هزار سال پیش همانند دیگر آریائی‌ان از آسیای میانه به ایران آمدند (نک: همان: ۸). لوریمر (Lorimar) در کتاب لهجه‌شناسی بختیاری می‌گوید: «عشایر بختیاری یکی از تیره‌های آریائی نژاد و ایرانی‌الاصل هستند» (Lorime: 1922). کریشمن در کتاب از آغاز تا اسلام می‌گوید: نیاکان آنان اولین قوم ایرانی بودند که برای یافتن چراگاه مناسب و سرزمینی مطلوب کوچ بی‌برگشت خود را از شمال هندوستان شروع کردند (گریشمن، ۱۳۷۲: ۴۶). «بعضی مورخان از رابطه لغوی بین بختیاری‌ها و باختری‌های قدیم استفاده کرده‌اند و بختیاری‌ها را از نژاد باختریان به حساب آورده‌اند. برخی دیگر نیز به اعتبار این که این قوم از مناطق باختری فلات ایران به این فلات مهاجرت کرده‌اند ریشه لغوی واژه بختیاری را همان باختری‌ها می‌دانند» (شاملویی، ۱۳۶۳: ۵۶۹).

در کتاب تاریخ بختیاری، حدود بختیاری چنین توصیف شده است. «خاک بختیاری از طرف جنوب منتهی می‌شود به خوزستان، از طرف مشرق به فارس، از طرف شمال به اصفهان و از طرف مغرب به خاک لرستان و بروجرد» (سردار اسعد، ۱۳۶۳: ۲۵). در اواخر دوره قاجاریه، حدود بختیاری از جانب شمال به نواحی فریدن (استان اصفهان) و همچنین به بروجرد که اکنون مرکز آن الیگودرز است منتهی می‌شد. حد غربی آن سزار (رودخانه دز) بوده که مرز طبیعی بین لرستان و بختیاری به شمار می‌آید. حد جنوبی بختیاری از منطقه دزفول شروع و به صورت خطی از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده می‌شد که به ترتیب از دزفول به شوشتر و رامهرمز امتداد می‌یافت و بدین سان مناطق بین دزفول - شوشتر - هفت گل - رامهرمز را در برمی‌گرفت و بالاخره از جنوب شرق به سرزمین کهگیلویه و بویراحمد و از جانب شرق به استان اصفهان محدود می‌شد (امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۱۰۲). البته در زمان پهلوی منطقه بختیاری محدود شد و این امر منجر به از بین رفتن نقش سیاسی بختیاری‌ها در کشور شد.

به علت اهمیت این قوم در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران بخصوص پس از مشروطیت، محققان و نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی به مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی و ادبی این قوم توجه کرده‌اند. از بین موضوعات مختلف در جامعه مورد بحث، ادبیات قوم بختیاری مهم‌ترین وسیله شناخت فرهنگ قوم

بختیاری است. این موضوع، نگارنده را بر آن داشته تا به بررسی تأثیرگذاری و دگرگونی‌های ادبیات این قوم بپردازد. تأثیر ادبیات قومیت‌های ایران بر ادبیات ملی، این ضرورت را مسجل و محقق‌تر کرد. این پژوهش از این حیث دارای اهمیت است که گویش بختیاری جزئی از ادبیات و میراث معنوی ایران است؛ دیگر این که مطالعه اشعار این گویش، داده‌های قابل توجهی از فرهنگ این ایل را به دست می‌دهد که به اقتضای موضوع پژوهش، بسیار جدید و کارآمد است. بر اساس این، اگر ادبیات این قوم به خوبی شناخته و معرفی نشود ممکن است با گسترش زندگی اجتماعی و دگرگونی‌های بافت جغرافیائی دچار نابودی گشته و به باد فراموشی سپرده شود.

از بین ادبیات قومیت‌ها، ادبیات این قوم دچار تغییرات مختلفی در طول زمان شده است که علاوه بر بکر بودن آن و پیوند با اندیشه‌های دینی و مبانی فرهنگی، بخشی از آن به مبارزه و ستیزه‌گری با پادشاهان و خان‌ها و بیگانگان اختصاص دارد. البته شناخت نادرست و دانش اندک از میراث و سوابق ادبی بختیاری و همچنین نبود آثار مدون و مکتوب در گذشته، تصویری ناشایست از بساطت فرهنگی و قوت و ضعف ادبیات بختیاری در بین ایل‌وندان پدید آورده است که با تحقیق و پژوهش و ارائه آثار ادبی، می‌توان این نقطه ضعف را جبران کرد. به همین روی، تحقیق حاضر برای برآورده شدن این خواسته، گامی کوچک محسوب می‌شود. این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش‌ها است:

۱. سیر تاریخی شکل‌گیری شعر قوم بختیاری چگونه است؟
۲. برجسته‌ترین شاعران این قوم چه کسانی هستند؟
۳. ادبیات و شعر گویش لری بختیاری در هر دوره چگونه بوده است؟
۴. تحولات و دگرگونی‌های شعر لری بختیاری پس از مشروطه چگونه بوده است؟

#### ۱-۱. پیشینه تحقیق

مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که مجموع مطالعات نظری درباره این قوم به دودسته تقسیم می‌شود: یک دسته مربوط به مطالعات خاورشناسان و بیگانگان است که مستقیماً در حوزه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فرهنگ و ادبیات بومی این قوم بوده و بیشتر ناظر بر مسایل فرهنگی سیاسی و اقتصادی از جمله نفت است. به جرئت می‌توان گفت که این دسته از محققان هیچ تحقیق مستقلی در مورد ادبیات این قوم انجام نداده‌اند. مهم‌ترین منابعی که از این محققان به دست ما رسیده عبارت‌اند از:

۱. ژوکوفسکی، خاورشناس روس در سال ۱۸۸۹ م در مقاله «مواردی برای مطالعه گویش بختیاری» ادبیات بومی این قوم را مورد بررسی قرار داده است (نک: ژوکوفسکی، ۱۳۹۶: مقدمه)

۲. دیوید لکه‌هارت لوریمر در سال ۱۹۱۹ م در کتاب خود با نام «داستان‌های ایرانی»، تک‌نگاری ارزنده‌ای در خصوص گویش بختیاری و ادبیات داستانی این قوم انجام داده است (نک: Lorimer, 1919).

۳. ولادیمیر مینورسکی روسی در سال ۱۹۳۶ مطالبی مختصر در خصوص ادبیات بختیاری در کتاب «رساله لرها و لرستان» ارائه کرده است (نک: مینورسکی، ۱۳۶۲: ۲۳).

پژوهش‌های محققان ایرانی در مورد ادبیات این قوم، به دوره اخیر برمی‌گردد. سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری در سال ۱۳۳۲ ه.ش در کتاب «تاریخچه دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهارمحال و بختیاری»، شرح حال ۸۶۱ نفر از شخصیت‌های این خطه را ثبت کرده است. آقای عبدالعلی خسروی در کتاب فرهنگ بختیاری که در سال ۱۳۶۸ چاپ شد، فصلی را به ادبیات بومی و فصل دیگری را به شاعران بختیاری اختصاص داده است و در سال ۱۳۷۵ یکی از چهار جلد کتاب خود در مورد این قوم را به فرهنگ و ادبیات بختیاری اختصاص داده و به معرفی شاعران و سروده‌های آنان پرداخته است. آقای غلام عباس نوروزی از سال ۱۳۷۴ در کتاب آنزان در دو مجلد ضمن توجه به فرهنگ، هنر، تاریخ و تمدن بختیاری، نمونه‌های شعر شاعران را هم به‌طور پراکنده در بخش‌هایی از کتاب گنجانده است. نگارنده در سال ۱۳۸۰ در کتاب تاریخ ادبیات در قوم بختیاری موضوع شعر و شاعری در این قوم را مورد مذاقه قرار داده‌ام. پس از پیروزی انقلاب، فصلنامه «عشایر، ذخایر انقلاب» از سال ۱۳۶۶ به موضوعات مختلف زندگی این قوم از جمله ادبیات شفاهی و مکتوب اشاره کرده است.

## ۲. بحث و بررسی

پیشینه مطالعه درباره شعر و گویش بختیاری بسیار محدود و مختصر است. پیشینه مبهم شعر و شاعری در این قوم تا اواخر قرن دوازدهم ادامه داشته و به‌طور دقیق مشخص نیست که در این دوره چه نوع شعری و چه شاعرانی بوده‌اند و آیا شعر به گویش بختیاری در بین این قوم رواج داشته است یا خیر؟ از آنجا که عمده فعالیت شاعران ایران در اطراف دربار و حمایت آنان بوده است بعید به نظر می‌رسد در این منطقه دور از دربار، شعر و شاعری پیشرفت عمده‌ای داشته و دارای رونق بوده باشد ولی به‌طور مسلم چون تمامی افراد این قوم به زبان لری صحبت می‌کرده‌اند؛ نوعی از شعر و کلام موزون در بین آن‌ها وجود داشته ولی به‌هیچ‌وجه مکتوب نشده و در حد شفاهی بر سر زبان‌ها بوده است و هر چه هست سینه‌به‌سینه انتقال یافته و برخی از آن‌ها به مرور زمان به باد فراموشی سپرده شده و از خاطر محو گردیده است. به دلیل مقتضیات زندگانی بختیاری‌ها، ادبیات این قوم در گذشته بیشتر در قلمرو «ادبیات شفاهی و عامیانه» شکل گرفته است. بخش مهمی از سروده‌های گویشی بختیاری در حوزه ادبیات شفاهی، در قالب ترانه‌ها، افسانه‌ها، گوی‌گریوها و اشعار حماسی است. حوزه ادبیات

شفاهی و عامیانه بختیاری بسیار وسیع، متنوع و با پیشینه تاریخی طولانی است. وجود واژه‌های فراوان پارسی باستان در این گونه شعر، از قدمت آن حکایت دارد.

از اندک منابع تاریخی به جای مانده در خصوص ادبیات این قوم تا قرن یازدهم می‌توان دریافت که ادبیات بومی و محلی غنی و سرشار از مؤلفه‌های فرهنگی که ریشه در ادبیات ایران باستان دارد؛ در بین این قوم وجود داشته است؛ اما به دلیل نبود سواد خواندن و نوشتن، کوچ‌نشینی و جابه‌جایی فصلی، زندگی در شرایط سخت، کشاکش جنگ‌ها و نبردها و محرومیت‌های شدید، ادبیات مکتوب در این قرون وجود نداشته و اگر اندک منابعی وجود داشته از بین رفته است.

اولین شاعری که در ایزده از اشعار فارسی او اثری وجود دارد («عبدالله بن یقظان») ملقب به قطب الاولیا است. وی از مشایخ مشهور و صاحب طریقت بوده که شیخ جنید بغدادی را پیشوای طریقت خود می‌دانسته است. «گویند در هنگام مرگ، ایباتی از اشعار خود به عربی خوانده، می‌گریست» (امام، بی‌تا: ۵). زندگی او در دوره حاکمیت آل بویه بر خوزستان؛ یعنی حدود قرن چهارم بوده است. از اشعار باقی مانده از او خطاب به فرزندش این ایبات است:

آزار کسی مکن که آنش باشی      شمع دل و نور دیدگانش باشی  
بیمار مکن تنی که جاننش باشی      کم سوز دلی که در میانش باشی  
(همان)

شاعر دیگر این دوره، شیخ ابوحفص متخلص به «بنجیر» مشهور به منجی اول ایزده‌ای (قرن پنجم) است که در نیشابور از شیخ ابوسعید ابی‌الخیر بهره برده است. اشعار زیر در فراق فرزندش که به حجاز فرستاده است:

هر باد که از سوی یمن سوی من آید      چون بوی خدا از دم ویس قرن آید  
آن باد معطر کند آفاق جهان را      وز پرتو این بوی نسیم شمن آید...  
(همان: ۷ و ۸)

پس از «عبدالله بن یقظان» و «منجی اول» تا قرن یازدهم، نام هیچ شاعر بختیاری دیگری در تذکره‌ها نیامده است. اشعار موجود منسوب به بختیاری‌ها در این دوره فارسی بوده و خبری از اشعار به گویش لری وجود ندارد. در قرن یازدهم نام چند شاعر ایزده‌ای (مالمیری) همچون میرزا حسن متخلص به «واهب ایزده‌ای» متولد ۹۹۸ هجری، معاصر شاه‌عباس صفوی؛ سهامی ایزده‌ای و میرزا حسین مالمیری، برادر میرزا حسن ایزده‌ای و دیگران آمده که تحت تأثیر سبک شاعران هندی با آفرینش تمثیل و مضمون‌پردازی و تخیل تابع سبک هندی بوده‌اند. این مطلب گویای آن است که این شاعران با شاعران هم‌عصر خود (صفویه) در تماس بوده و تحت تأثیر آن‌ها بوده‌اند. میرزا حسین

مالمیری در انشانویسی مقام والایی داشته و در سال ۱۰۷۲ ه.ق. در زمان شاه‌عباس دوم، منشی‌گری بندرعباس را به عهده داشته است. از اشعار اوست:

جان آگاه و دل امیدوارم داده‌اند  
از قضا چیزی که می‌آید به کارم داده‌اند  
نقش بازی رفتگان پیوسته دارم در نظر  
عینک بینایی از سنگ مزارم داده‌اند  
(همان: ۳۷)

از میرزا حسن واهب ایزده‌ای اشعاری در مسجد امام اصفهان، به تاریخ سال ۱۰۴۶ ه.ق. آمده که در لنگه سمت راست در مسجد حک شده است:

چون خدیو زمانه شاه صفی  
شاه دشمن‌گداز و بنده‌نواز  
که از این در، شه فرشته‌خصال  
می‌برد ره به کعبه بی تک و تاز  
کی به انجام می‌رسد حرفم  
وصف این مسجد ار کنم آغاز ...  
و در لنگه سمت چپ همان در، این ابیات از او حک شده است:

این بنا خلقتی که صبح ازل  
در توفیق شد به رویش باز  
آن‌که سعی‌اش به بوستان نجف  
داد آب روان به عمر دراز...  
فکر تاریخ کرد واهب و گفت:  
«شد در کعبه در صفاهان باز»

## ۱-۲. تحولات شعر دوره مشروطیت

از اوایل دوره قاجاریه و کمی قبل از آن، با آشنایی ایرانیان با اروپا و اعزام محصلان برای کسب علوم مختلف - همراه با تغییرات عمده در فرهنگ و ادبیات ایران - تحولی در شعر بختیاری به وجود آمد. با راهیابی بختیاری‌ها به دربار که ناشی از قدرت سیاسی آنان پس از مشروطه صورت گرفت، وضعیت آنان از جهات علمی و ادبی دگرگون شد و در پرتو حمایت‌های حاکمان و خان‌های محلی، سوادآموزی رواج یافت و مدارس علمی برای اولین بار به‌طور کلاسیک در این منطقه دایر شد و اولین دسته از شاعران این دوره با سرودن اشعار به گویش بختیاری، شعر بختیاری را مکتوب کردند و این جریان تاکنون ادامه داشته و باقی است. پیشگامان شعر در این دوره عبارت‌اند: از ملازلفعلی کرانی، حسینقلی خان ایلخانی، داراب افسر و مهرباب بختیاری. از همه مهم‌تر، شاعری که دارای سبک خاص است و شاعران بختیاری از او پیروی و از اسلوب او تقلید کرده‌اند داراب افسر بختیاری است.

به طور کلی دو دیدگاه در خصوص ادبیات این دوره وجود دارد. محققان بیگانه در مورد ادبیات این دوره مطالعاتی داشته‌اند که به علت عدم آشنایی آنان با فرهنگ این قوم، این تحقیقات، با هم متفاوت و ناقص بوده است. خانم الیزابت مک بن روز در کتاب «با من به سرزمین بختیاری بیاید» نوشته است: «من هرگز نشنیده‌ام که یک فرد بختیاری، خالق یک قطعه هنری یا ادبی باشد و در حقیقت فرهنگ و ادبیات آن‌ها ضعیف است به طوری که تاکنون در این زمینه چیزی از آن‌ها بر روی کاغذ نیامده است. به گمان من هرگز در بین آنان یک داستان‌نویس یا یک شاعر پا به عرصه وجود نهاده است» (مک بن روز، ۱۳۷۳: ۸۵). مریان سی کوپر در کتاب «سفری به سرزمین دلاوران» می‌نویسد: «افراد ایل به خواندن شاهنامه فردوسی عشق وافری دارند» (کوپر، ۱۳۶۷: ۶۴). لیارد انگلیسی از شاهنامه‌خوانی عشایر بختیاری در سال ۱۲۵۸ می‌گوید: «... شب‌ها محمدتقی خان در روی قالی نزدیک آتش می‌نشست، شفیع خان هم در حضور او بود و مشغول خواندن شاهنامه و داستان رستم و خسرو و شیرین می‌شدند. مردم از استماع این اشعار محظوظ می‌شدند... این اشعار به درجات هیجان آن‌ها می‌افزود. وقتی به شعری می‌رسیدند که پهلوانی کشته می‌شد، همگی افسوس‌کنان و انگشت حیرت به دندان گزان سینه‌های خود را باز کرده و با مشت به سینه می‌زدند و...» (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۵۸۴). محققان ایرانی در مورد ادبیات این دوره، مطالعات عمیق و وسیع‌تری انجام داده‌اند. اسکندر خان عکاشه می‌گوید: ادبای مترسّم به علت جنبه عوامانه زبان ساده و خاص این اشعار، در آن‌ها به چشم اعتنا و قبول نمی‌نگریسته‌اند و به همین سبب در متون رسمی ادب کمتر سخن از این‌گونه شاعران است اما این ترانه‌ها خارج از فضای ادب مدرسه همواره برای اهل ذوق و سوخته دلان شورانگیز و دلنواز بوده و از دیرباز تصرفات و نوآوری‌هایی در تنوع ایقاعات متناسب با آن‌ها می‌کرده‌اند (نک: عکاشه، ۱۳۶۵: ۸). سید علی صالحی در گفتگو با آژان چنین اقرار کرده که: «شاعرانی که نه خواندن را و نه نوشتن را آموختند، نه المعجم را می‌شناختند، نه چهارمقاله عروضی را نه اوزان را می‌دانستند و نه بحور و سجع فنی دیگر را... شعر این‌گونه در ایل من زاده شد بی‌نام‌ونشان. تا آنجا که اگر برای توّرق تاریخ، این نوع ادبی پشت سرمان را نگاه کنیم بسا با نام داراب روبه‌رو می‌شویم... بختیاری به علت عدم فرهنگ کتابت و به خاطر نوع زیست و موقعیت اجتماعی و طبیعی خاصی که داشت تا سده اخیر تکیه‌گاه و نماد کوچکی در این زمینه‌ساز است. کتاب و فرهنگ کتابت از آن مدیّت و سکونت دائمی است و بختیاری که همواره از راه گله‌داری، کوچ و نظامی‌گری طی حیات کرده است تنها به همان فرهنگ شفاهی قناعت می‌کرد...» (نوروزی، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

با نگاه به واقعیت‌های میدانی، ادبیات این دوره در دو بعد پیشرفت داشته است: یکی در بعد اشعار محلی، تکبیت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لالایی‌ها، گاگریوها، اشعار عاشقانه و حماسی که سراینده مشخصی ندارند و با توجه به ذوق شاعری ساکنان منطقه سروده شده و بر سر زبان‌ها افتاده و سینه‌به‌سینه نقل شده‌اند؛ بُعد دیگر پیشرفت شعر و شاعری، مربوط به شاعران و سرایندگانی است که شروع به مکتوب کردن آثار خود کرده‌اند و آغاز جدی شعر و شاعری را باعث شده‌اند.

در کنار ادبیات مکتوب این دوره، ادبیات شفاهی نیز رونق یافته و افسانه‌ها و اشعار؛ پیوسته بر سر زبان‌ها بوده است. رواج تکبیت‌ها و ترانه‌ها در بین مردم از یک سو و رواج شعر لری با موضوعات عاشقانه و حماسی از سوی دیگر، ادبیات این دوره را دگرگون کرد. به علت ایجاد مکتب‌خانه‌ها و رشد فکری مردم در پناه مراکز آموزشی، ماندگاری ادبیات شفاهی و حفظ و نگهداری آن را باید از همین دوره دانست. خان‌ها اگرچه پس از مدتی، جایگاه اصلی خود را در سطح ملی از دست دادند ولی همچنان در سطح منطقه دارای قدرت و نفوذ بوده و علاوه بر جایگاه سیاسی به علت نقشی که در ایجاد مکتب‌خانه‌ها و مراکز آموزش داشتند زمینه رشد ادبی و فرهنگی را در میان مردم به وجود آوردند. مهم‌ترین علت رونق و رواج شعر این دوره را می‌توان فراهم آمدن زمینه عمومی آموزش و حمایت خان‌ها و بزرگان از صاحبان علم و ملایان محلی دانست. ملایان مسئول آموزش فرزندان خان‌ها بودند و با استفاده از همین مکتب‌خانه‌ها شاعران گمنام پرورش یافتند. شاعرانی چون ناظم از طایفه بابادی، محمدجواد خان ملقب به سردار اقبال، حاجی میرزا پرویز خان از بزرگان طایفه بابادی، یوسف خان امیر مجاهد و ده‌ها شاعر گمنام دیگر در همین دوره پرورش یافته‌اند.

نگارنده چگونگی طرح اشعار در این دوره را به این شکل تقسیم بندی کرده است:

- بخشی از شاعران این قوم در این دوره اشعار خود را به فارسی سروده‌اند. این اشعار از لحاظ سبک و محتوا و مضمون و همچنین زیبایی‌های لفظی و معنوی به پای اشعار شاعران فارسی‌زبان نمی‌رسد و به همین جهت رونق چندانی نیافته؛ به جز اشعاری که در توصیف حماسه‌های این قوم و مردم منطقه باشد.



تحولات و دگرگونی‌های شعر قوم بختیاری پس از مشروطیت (ص ۱-۲۲)----- علی آسمند ۹

- بخش دوم از اشعار بختیاری، اشعاری با گویش بختیاری است که سراینده خاصی ندارند و اشعار خودجوش و رایج در فرهنگ محلی هستند. این اشعار شامل سوگواره‌ها و گاگریوها، اشعار عاشقانه و بزمی، اشعار مراسم شادی و عروسی و لالایی‌ها و ادعیه‌اند.

- سومین قسم از اشعار بختیاری که مکتوب هم شده‌اند دارای سراینده مشخص به گویش بختیاری بوده و در قالب‌ها و موضوعات مختلف سروده شده‌اند. در گذشته، این نمونه از شعر، کمتر در بین قوم بختیاری رایج بوده است.

شعر این دوره نسبت به قبل، در دو بعد پیشرفت قابل توجهی داشته است: یکی در مکتوب کردن اشعار به گویش لری که به وفور، شاعران این دوره به سرودن اشعار به زبان بختیاری تمایل پیدا کرده‌اند؛ دیگری در حجم اشعار و آغاز جدی شعر بختیاری است که زمینه را برای تقلید شاعران دوره‌های بعد فراهم کرده‌اند.

با تحقیقات به عمل آمده، مهم‌ترین شاعران این دوره به دو دسته تقسیم می‌شوند: در مرحله اول این دوره، سه شاعر بزرگ و صاحب سبک وجود دارند که اولین آن‌ها حسینقلی خان ایلخانی با تخلص «سیاره» است. طبق بررسی‌های نگارنده، او نخستین کسی است که به گویش بختیاری شعر دارد. او در سال ۱۲۶۷ ه. ق. و در دوره ناصرالدین‌شاه، ایلخانی بختیاری بوده است. به علت سعایت فرهاد میرزا معتمدالدوله و ترس از قدرت او در جنوب کشور و روابط حسنه‌اش با ظل السلطان، ناصرالدین‌شاه دستور قتل او را به ظل السلطان حاکم اصفهان داد. ظل السلطان نیز حسینقلی خان را به اصفهان دعوت نمود و او را مسموم و هلاک کرد. از اشعار معروف او این سه بیت نقل می‌شود:

دُونِی ز چه ری نَزیده اَفْتو؟ / یارم نَوِریسـتاده از خُو  
doni ze çe ri nazeyde aftow / yarom na veristâde az xow  
مُو بادل تـگ تـی تـو اَیْم / تو بونگ زنی که ای گُری رَو  
mo bâ dele tang tey to âyom / to bong zani ke ey korey raw  
ابروی کج تـو رُ همـه خـلق / دا دم مو نـشون که هی مـه نو  
abruye kaj to vor hame xalq/ dâdom mo neşon ke hey mahe now

برگردان: می‌دانی چرا هنوز آفتاب طلوع نکرده؟ چون یار من هنوز در خواب است. من بادلِ تنگ نزد تو می‌آیم و تو با صدای بلند می‌گویی ای پسر برگرد. من ابروی کج تو را به همه مردم نشان دادم که ای مردم، ماه نو را نگاه کنید.

دومین شاعر مطرح در این دوره، ملا زلفعلی کرانی متخلص به «مجرم» بود. در مورد تاریخ تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست. تولد او را اواسط نیمه دوم قرن سیزدهم می‌دانند. زادگاه او روستای کران بوده و در میزدج چهارمحال و بختیاری زندگی کرده و تاریخ وفاتش حدود سال ۱۳۴۰ ه. ق است. علاوه بر بخشی از اشعار او که چاپ شده، «مناجات‌نامه و حدیث کسا» از او معروف است. او در این اشعار که به همت پروفسور مارویک در روسیه چاپ شده، چالش خود را به درگاه الهی بیان کرده و اولین چالش بختیاری با خداوند از اوست.

ای که از اصل و بد نیک خور خُت داری      پرده عیو مکن پاره که خُت ستاری

ey ke az asle bad o nik xavar xot dâri / pardeye eyv makon pâra ke xot sattâri

به بیاوون تو هفتاد و دو ره پیدا هد      سیچه یه دُز مین هفتاد و دو ره واداری

be biyâvone to haftâdo do ra peydâ hed / si çe ye doz mene haftâdo do ra vâdâri

به همی یه نَفریس ایرنه هفتادودوره      لُربدنام ایکنی دُز ولات خُت داری

be hami ye nafaris izane haftâdo do ra/ lore badnâm ikoni dozze volât xot dâri

دُز لَر آر بَدُزه گاو و خری وُر مَنه مال      دین و ایمون دُزت ایڈزه از بدکاری

doze lor ar bedoze gâvo xari vor mene mâl/ din o imone dozet iydoze az badkâri

بُونه جُستی که کنی آدم و آدر به بهشت      آر که گندم بَدِه سی چه به بهشت ایکاری

bo:na josti ke koni âdame vâder be behešt / ar ke gandom bade si

če be behšet ikâri

آفریدی همه هفتاد و دو ملت به جهون      تو به هفتاد و دو ملت همسون جَر داری ...

âfaridi hame haftâd o do mellat be jahun / to be haftâd o do mellat hamasun jar

dâri

ایقده خَرَجَت اُوید باغ بهشت کردی راست      آر چُونه به خدا نیرِه مینس دِیاری

iqade xarjet ovid bâye behšet kerdi râst / ar çonone be xodâ neyre

menes dayyâri

برگردان: ای خداوندی که از هر نیک و بد خبر داری، عیوب ما را آشکار مکن؛ چراکه تو ستار العیوبی. در بیابان تو هفتاد و دو راه قرار دارد، برای چه دزدی در راه خودت قرار داده‌ای؟ دزدی که تو ساخته‌ای، با همه تنهایی‌اش، همه را از راه به در می‌کند. تو چرا لَر را بدنام می‌کنی؟ دزد از طرف

توست. اگر لر دزدی گاو و خر مردم را بدزدد، دزد تو ایمان مردم را از روی بدکاری می‌دزدد. تو بهانه‌جویی کردی که آدم را از بهشت خارج کنی. اگر گندم بد بود پس چرا آن را کاشتی؟ هفتاد و دو ملت را در جهان خلق کردی ولی با همه آنان مشاجره می‌کنی؟ آن قدر خرج کرده‌ای تا بهشت را آفریده‌ای، اگر این‌طور است به خدا قسم کسی در آن نمی‌رود.

(ملازلفعلی، ۱۳۷۶: ۱۱-۳۷)

تقریباً پنجاه سال بعد از درگذشت ملای کرانی، داراب افسر، سومین بومی‌سرای بختیاری پا به عرصه شعر و شاعری نهاد. مادرش، خواهر حسینقلی خان ایلخانی است. او از سی‌سالگی شروع به سرودن شعر کرد و اولین شعرش رستاخیز مسجد سلیمان است که به گویش لری به صورت نمایشنامه درآمد. ماجرای آن، آمدن انگلیسی‌ها به ایران و اخذ امتیاز و استخراج نفت به وسیله «داری» است. او با تشکیل جلسات و گردهمایی‌ها و جلسات شعرخوانی و با الهام از چالش ملازلفعلی، خالق شعر معروف «خدائیه» شد.

شعر بومی بختیاری با ظهور داراب افسر به کمال رسید. کامل‌ترین چالش در ادبیات بختیاری مربوط به اوست. مهم‌ترین شعر داراب افسر پس از خدائیه شعر «همیلا» مناظره پسر لر با دختر شهری است که در بیش از دویست و پنجاه بیت سروده شده است. چند بیت از آن نقل می‌شود:

ای وای یو کینه که منی حور بهشته؟ ئی دهدر کینه که چنو حور سیرشته؟

ey vâ yo kine ke mani hure behsete / i dodare kine ke čono hur serešte

پاهاس اگویی شاخ بلور مینه ظرفن دستاس منی غنچه کِلوس دَم برفن

pahas eguyi šâxe bolure mene zarfen / dastâs mani yonče keluse dame barfen

برگردان: آخ، این کیست که مثل حوری بهشتی است؟ این دختر کیست که حور سرشت است؟ پاهای او گویی شاخه بلور در داخل ظرف است و دستانش مثل کرفسی است که تازه از برف بیرون زده است.

سپس دختر به فارسی در سه بیت می‌گوید: کیست که از ما سخن می‌گوید؟ من که مه‌ری از او به دل ندارم و پسر می‌گوید:

گپ با مُو بزَن ای مُو به قربون زُبونت قربون همو زلف کَرنج سر شُونت

gap bâ mo bezan ey mo be qorbune zobunet / qorbune hamu zolfe kerenje sare

šunet

قربون سر و زلفت و کج زیدَن سُونت      قربون گُپا تنگت و او خالِ لُونت  
qorbune saro zolfeto kaj zeydane Šunet / qorbune gopâ tangeto u âxle lovunet  
برگردان: ای قربان زبانت، با من حرف بزن، قربان زلف پیچ در پیچ روی شانه‌ات و سرت و زلفت و  
شانه‌ات و لبان تنگت و خال لب‌هایت.

باز دختر او را از خود می‌راند و از نزدیک شدن به خودش بر حذر می‌دارد. ولی پسر لر دست‌بردار  
نیست:

کج بستن دَسمالِ زلیخانه تو نیدی؟      قَر دادن شُولار همیلانه تو نیدی؟  
kaj bastane dasmâle zoleyxâne to neydi / qer dâdane šulâre homeylâne to neydi  
اِسپیدی پستون و پس پانه تو نیدی      دیدم همه جاشونه و هیچ جانه تو نیدی...  
espidiye pestuno pase pâne to neydi / didom hame ĵâsouno vohijâne to neydi  
گر عقد بُوندن به فلک ماه و ستاره      مُشگل چو همیلا دی یه فرزند بیاره  
gar ?aqd bevanden be falak mâho setâre / mošgel čo homeylâ di ye farzand biyâre

برگردان: تو ندیدی که چگونه زلیخا روسری را کج می‌بندد. تو ندیده‌ای همیلا چگونه شلوارش را قر  
می‌دهد. تو سفیدی سینه و پشت پا را ندیده‌ای. من همه جای آن‌ها را دیده‌ام و تو ندیده‌ای، اگر ماه و  
ستاره هم‌پیمان شوند، بعید است فرزندی مثل همیلا به دنیا بیاید (داراب افسر، ۱۳۷۳: ۱۴۳).

با ملاحظه بیان زیبایی‌های همیلا، دختر حسادت می‌کند و از خود تعریف می‌کند. این مناظره طولانی  
ترین مناظره در تاریخ ادبی بختیاری است.

از شاعران سیاسی این قوم، یوسف خان امیر مجاهد، فرزند کوچک حسینقلی خان ایلخانی است  
که در سال ۱۲۸۳ ه. ق. متولد شده است. حکومت وقت، او را در جریان نبرد شیخ خزعل با دولت  
زندانی کرد و در سال ۱۳۵۷ ه. ق. در زندان قصر درگذشت. از او اشعاری به فارسی به یادگار مانده  
است ولی اشعار لری از وی به دست نیامد.

شاعر شناخته‌شده دیگر این دوره، پژمان بختیاری است. او در سال ۱۲۹۷ ه. ش. متولد شد و در  
سال ۱۳۵۳ در تهران بدرود حیات گفت. مادرش عالم‌تاج از خاندان میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی  
بود. از یازده سالگی شاعری را آغاز کرد و به مرتبه بلندی در شاعری رسید. اشعار او در دیوان «کویر  
اندیشه و خاشاک» باقی است. از اشعار معروف او به بختیاری است:

تحولات و دگرگونی‌های شعر قوم بختیاری پس از مشروطیت (ص ۱-۲۲)----- علی آسمند ۱۳

ای به قُربون تو بی عَقشِ تو جُون سی چِنومه      آر کَفِ پاتِه نَبوسُم مو دُھون سی چِنومه  
ey be qorbune to bi eqše to ĵun si čenome / ar kafe pāte nabusom mo dohun si  
čenome

مُو نَمَنم تو بَمَنی که مو خَاژم تو گلی      جُون توئی ار تو نَبوی وام دِیَه جون سی چِنومه  
Mo namanal to bemani ke mo xārom to goli / ĵun toyi ar to nabuyi vam diya ĵun si  
čenome

آر نَگوم درد تو مَن نام که امید مُونی      سی چِه کِرکِر بکنم واکش و زُون سی چِنومه  
ar nagom darde to men nām ke omide moni/ si če ker ker bokonom vakaš o zoun  
si čenome

آر تو شُل شُل نکنی وا کَد و بالا مَنه مال      بَهلمی کُه بَگرم مال و بَهون سی چِنومه  
ar to šol šol nakoni vâ kad o bâlâ mene mâl / behlomi koh begerom mâl o bohun  
si čenome

مَچِد ایژم که دعا ژر تو و جُون تو کنم      آر نه سَجاده و تَزبیه و قُرون سی چِنومه  
mačed irom ke do?â vor to vo ĵune to konom / ar na saĵâda vo tazbiho qorun si  
čenome

تیر مِرزنگ تونه حَردم و رَهْدُم بَجَریت      هی کُر زال بُوگو تیر و کَمون سی چِنومه  
tire merzenge tone hardom o radom bejerit / hey kore zâl bogo tir o kamun si  
čenome

(پژمان بختیاری، ۱۳۶۸: ۸۰۶)

شاعر برجسته دیگر، ابوالفتح اوژن بختیاری است که در سال ۱۳۲۴ ه. ق. در شهرکرد به دنیا آمد و سپس در اصفهان و تهران به تحصیل پرداخت. وی کتاب «مجموعه شاعران چهارمحال و بختیاری» را گردآوری کرده است.

حسینقلی مشفق ضرغام بختیاری از دیگر شاعران این دوره است که در سال ۱۲۸۴ ه. ش در بروجن متولد شد و در آغاز نوجوانی به شعر گرایش پیدا کرد. او در سال ۱۳۵۱ در اصفهان درگذشت.

شاعر دیگر این دوره، خانباباخان اسعد فرزند سردار اسعد است که در سال ۱۲۷۵ ه. ش. به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۷ گرفتار و زندانی شد و دو سال بعد در زندان کشته شد. تحصیلات ابتدائی او در اصفهان و تهران و تحصیلات تکمیلی او در انگلستان بوده است. از اشعار اوست:

مدام آهنگران کوی تقدیر      برای شیر می‌سازند زنجیر

ز آه سوزناکم اندر این کاخ      دل زنجیر شد سوراخ سوراخ

(آسمند، ۱۳۸۰: ۶۷)

اسکندر خان عکاشه، ملقب به ضیغم الدوله از خان‌ها و بزرگان طایفه ببادی در حدود سال ۱۲۸۶ هـ. ق. متولد شد. او با سران بختیاری در واقعه مشروطیت فعال بود. همین شاعر است که «تاریخ بختیاری» را گردآوری کرده و دوبیتی‌های عاشقانه‌ای از خود به جای گذاشته است. همچنین پرویز معروف به حاجی میرزا پرویز خان از بزرگان طایفه ببادی و محمد جواد خان ملقب به سردار اقبال و عبدالعلی خسروی صاحب «مجموعه چهارجلدی فرهنگ و تاریخ قوم بختیاری» از دیگر شاعران این دوره‌اند.

## ۲-۲. تحولات شعر بختیاری پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی و در نتیجه تحولاتی نظیر از بین رفتن خان‌ها و نفوذ آنان در منطقه بختیاری، حضور فرزندان این قوم به‌طور گسترده در مراکز علمی و دانشگاهی؛ ادبیات قوم همچون دیگر جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دچار دگرگونی شد. آثار این تحولات را در اشعار شاعران می‌توان دید. نگارنده با مطالعه ده‌ها دیوان شعر از شاعران این دوره عمده‌ترین تأثیرگذاری‌ها و تغییر و تحولات در ادبیات بختیاری را به شرح زیر استخراج کرده است:

۱- به دنبال حادثه مهم انقلاب، اشعار مذهبی و دینی که تا قبل از این دوره ضعیف و کم‌رنگ بود، رواج و رونق تازه‌ای یافت. توحیدیه‌ها، در اول اشعار شاعران و نعت رسول اکرم (ص) و مدایح ائمه اطهار اگرچه در زبان فارسی دارای سابقه طولانی بوده ولی رونق آن در گویش بختیاری از این دوره به بعد بوده است. به‌خصوص ذکر حوادث کربلا، عاشورا و... باعث آشنایی اذهان عمومی و گسترش محتوا و مضامین شعر بختیاری گردید.

۲- سرودن اشعار ارزشی و اخلاقی و پند و اندرز به جای اشعار دیگر، از موارد دگرگونی شعر دوره انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. اگرچه نمونه‌هایی از این شعر قبل از این دوره هم وجود داشته، ولی این دوره، دوره تفوق شعر ارزشی و توجه به آن از سوی شاعران بوده است.

۳- تا قبل از این دوره، عمده محتوای شعر بختیاری را شعر عاشقانه تشکیل می‌داده است. ولی با ظهور انقلاب و دگرگونی‌های اجتماعی و به‌خصوص حوادث جنگ تحمیلی، ذائقه شاعران تغییر یافت و به جای پرداختن به شعر غنائی، دیگر موضوعات در شعر رونق یافت. ولی در دهه‌های اخیر مجدداً این نوع از شعر رونق خاصی دارد.

۴- در شعر این دوره، مضامینی که به شیوه فلاسفه بدین به عالم خلقت، در شعر بختیاری راه یافته و به کمال رسیده بود متوقف شد. چالش داراب افسر و مهرباب بختیاری پایان این چالش‌ها محسوب می‌شود.

۵- تغییرات به وجود آمده، نه فقط در محتوا که در قالب و لفظ شعر این دوره قابل مشاهده است. قالب شعر بختیاری که عمدتاً به صورت تکبیت و فهلویات و فولکلورها بود در این دوره با دگرگونی عمیقی راه تکامل را طی نمود و در قالب‌های مختلف قصیده، غزل، قطعه، دوبیتی و چهارپاره و... رواج یافت.

۶- مکتوب شدن اشعار پراکنده محلی، نوشته شدن ضرب‌المثل‌ها، تکبیت‌ها و پرداختن به فرهنگ قومی از مهم‌ترین شاخصه‌های این دوره است. بخش عمده‌ای از ادبیات این قوم که تا قبل از این دوره مکتوب نشده بود، در این دوره جمع‌آوری و مکتوب شد و در زمینه اشعار پراکنده عشقی، ترانه‌ها، فولکلورها، گاگربوها و... تلاش جدی از طرف دستداران ادبیات بختیاری به عمل آمد.

۷- نزدیکی لهجه‌های مختلف گویش بختیاری به یکدیگر از ویژگی دیگر ادبیات این دوره است. گویش بختیاری لهجه‌های گوناگونی دارد. به علت ارتباطات اجتماعی و رسانه‌های جمعی لهجه‌های گویش بختیاری به هم نزدیک شده است؛ به طور مثال، حرف «ش» در برخی لهجه‌ها کمتر کاربرد داشته و به جای آن عمدتاً «س» تلفظ می‌شود؛ یعنی به جای کلمه «شستم»، «سستم» تلفظ می‌کنند. امروزه لهجه‌ها به همدیگر نزدیک‌تر شده‌اند.

۸- نزدیکی ادبیات بختیاری به زبان فارسی؛ فارغ‌التحصیل شدن دانش‌آموختگان بختیاری در دانشگاه‌ها و عوامل دیگری نظیر این‌ها باعث ورود لغات گوناگون فارسی به گویش بختیاری شده و این گویش را تهدید به نابودی کرده است. به گونه‌ای که بسیاری از مردم این قوم، زبان خود را رها کرده و به زبان فارسی با فرزندان خود صحبت می‌کنند. علت عمده دیگر این تغییر زبانی، شهرنشینی و همسایگی آنان با فارسی‌زبانان نیز هست.

۹- دگرگونی در اوزان اشعار بختیاری از دیگر شاخص‌های تحول در شعر این دوره است. تا اواخر این دوره جز چند وزن مشخص، از اوزان دیگر معمول در زبان فارسی استفاده نمی‌شد ولی با آشنایی بیشتر شاعران این قوم با ادبیات فارسی و مطالعه دیوان‌های شاعران فارسی‌گوی، اوزان مختلف شعر فارسی در ادبیات بختیاری رایج شد.

۱۰- از دیگر ویژگی‌های شعر این دوره، پرداختن شاعران بختیاری به شعر فارسی است. برخلاف دوره قبل، شاعران این دوره به علت محدودیت گویش لری، همه‌فهم نبودن آن و مختص بودن این گویش به عده‌ای معدود و ارتباط مستمر با شاعران فارسی‌سرا، به سرودن اشعار فارسی روی آورده‌اند. حتی برخی از این شاعران فقط شعر فارسی دارند و به گویش بختیاری شعر نسروده‌اند.

مهم‌ترین شاعران این دوره عبارت‌اند از: داراب رئیسی، عبدالعلی خسروی، بیژن حسینی، یوسفعلی میرشکاک، سید علی صالحی، قهرمان محمدی، احمد عبداللهی موگویی، سیروس احمدی‌فر، گودرز رزمگاه، هرمز علی پور، کورش کیانی، فریده چراغی، اکبر بهداروند، حسین عبداللهی، داریوش مرادی، روشن سلیمانی، ایرج عالی پور و قیصر امین پور و ...

### ۲-۳. معرفی چند شاعر این دوره و نمونه اشعار آنان

داراب رئیسی صاحب کتاب «گلبانگ بختیاری» و اثر دیگری با نام دویتنی‌هاست. گلبانگ بختیاری اولین بار در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید. آثار او بیشتر اختصاص به موضوعات اجتماعی، دینی و اخلاقی از جمله مداخل و مناقب رسول اکرم و ائمه هدا (ع) است. صراحت در لهجه، سادگی و صداقت ایلیاتی، تحسّر و تأسف بر گذشته، درآمیختن اشعار فارسی با بختیاری از ویژگی شعر اوست.

از نمونه اشعار او در کتاب گلبانگ بختیاری با عنوان «بخت به خو»:

وُری آی بخت که دی دیر آید	اسب اقبال زمین گیر آید
vori ay baxt ke di dir âbid	/ asbe eqbâl zomingir âbid
عمر رهد و تو هنی هم بخوی	روزگارم ز تو دلگیر آید..
omr rad o to hani ham bexowi	ruzegârom ze to delgir âbid

برگردان: ای بخت برخیز که دیر شد. اسب اقبال من زمین گیر شد. عمر تمام شد و هنوز تو خوابی، روزگارم از دست تو دلگیر است (رئسی، ۱۳۷۰: ۸۵).

شاعر دیگر صاحب سبک و مضمون این دوره، عبدالعلی خسروی با تخلص «قائد» است. اشعار او هم به لری و هم به فارسی است. استفاده از کلمات کهن و قدیم بختیاری، کهنگی مضامین و



تحولات و دگرگونی‌های شعر قوم بختیاری پس از مشروطیت (ص ۱-۲۲)----- علی آسمند ۱۷

استفاده از کلمات مهجور و متروک بختیاری، از ویژگی شعر اوست. از نمونه اشعار او در کتاب فرهنگ و ادبیات بختیاری:

بارِلا ای که همه خلق تو فرمون بَرین ریزه خوارون سر سرفه خشک و تَرین  
bârela ey ke hame xalqe to fermun bareten / rize xârune sare sorfeye xoşgo taretan  
أو پیایل که دلا سونه به دریا ایژن تشنه خردن جومی ز او کوثرین  
u piyâyal ke delâsune be deryâ izanen / teşney hardane ĵumi ze owe kowsaretan

برگردان: ای خدایی که همه مردم فرمان بر تو اند و سر سفره خشک و تر تو ریزه خواری می‌کنند. مردانی که دریادل اند تشنه خوردن کاسه آبی از آب کوثر تواند (خسروی، ۱۳۷۵: ۵۸).

بیژن حسینی یکی دیگر از شاعران این دوره است. شهرت او مدیون دوبیتی‌هایش با نام «بُرگ چوگ» است. دوبیتی زیر از اوست:

کَشَم سُرْمَه به مِرزَنگِ بَلَنَدِت کَشَم شُونَه به زلفون کَمَنَدِت  
kaşom sorma be merzenge bolandet / kaşom şone be zolfune kamandet  
کَم جَارو وَر پَاتَه به مِرزَنگِ کِه تَارَسْتِم بِنَه دَسْتَه به بَدِت  
konom ĵâru vare pâte be merzeng / ke tâ rostam bene daste be bandet

برگردان: سرمه به مژگان بلندت و شانه به زلفان کمندت می‌کشم. با مژگانم زیر پایت را جارو می‌کنم تا این که رستم دستش را به بند تو بدهد (حسینی، ۱۳۷۳: ۶۱).

شاعر معروف دیگر این دوره یوسفعلی میرشکاک است که اشعار او بیشتر محتوای سیاسی اجتماعی دارد.

قهرمان محمدی، شاعر دشتکی که در سال ۱۳۳۴ زاده شد و کورش کیانی قلعه‌سردی که در سال ۱۳۴۹ در روستای قلعه‌سرد متولد شده از دیگر شاعران پس از انقلاب هستند.

بزرگ‌ترین شاعر این دوره قیصر امین پور است. چند بیت از مثنوی فال حافظ او که در سال ۱۳۵۹ در گتوند سروده است:

قافلَه بارِ کُنَه، دَلَم وِ بَارِس چی باری سَرِ دَلَم، گَرِت غُوارِس...  
qâfela bâre kone delom ve bâres / ĉi bâri sare delom garte ĵuvâres

تَش سُئری و دَلَم زدی و زدی / مَرودی بی سی تشی و دِئو زدی  
 taše so:ri ve delom zeydi o rahdi / mar vedi bi si taši vadi o radi  
 ز گُتند تا دشتِ اوید تا عقیلی / همه جا سوز آویده سوزِ قصیلی  
 ze gotand tâ daŠte ubid tâ aqili / hame jâ sowz âvide sowze qasili  
 همه جا سوز آویده غیر دِلِ مو / ای گِرِه نه کی کُشه ز مُشکلِ مو ...  
 hame jâ sowz âvide yeyre dele mo / i gera na ki koše ze mošgele mo  
 رو زُ شو تی ره تُوُم و ای تیّا تر / آسَمو اوری گِرِه ز قیل سیّا تر  
 âsemo owri gere ze qil siyâtar / ruzo šow ti ra tonom vâ i tiyâ tar  
 بختِ تو چی رختِ تو سوزِ قصیلی / بختِ مو چی رختِ مو سیا و نیلی  
 baxte to či raxte to sowze qasili / baxte mo či raxte mo siyâ vo nili  
 وا کتاوِ حافِظُم گِرْمه فالی / دشمنت بینا چه فالی و چه حالی  
 vâ ketâve hâfezom gerome fâli / došmanet binâ çe fâli o çe hâli  
 «سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی / دل ز تنهایی به جان آمد خدا را مرهمی»

(خسروی، ۱۳۷۲: ۶۴)

برگردان: وقتی قافله بار می‌کند، دلم هم همراه اوست. گرد و غبار قافله مثل باری روی دل من است. تو آتشی به دلم زدی و رفتی، مگر آمده بودی آتش ببری که این قدر سریع رفتی؟ از گتوند تا دشت اوید و عقیلی، همه جا سبز شده است به غیر از دل من. این مشکل و گره در کار من را چه کسی باز می‌کند؟ آسمان را ابری سیاه‌تر از قیر گرفته است. من شبانه‌روز چشمان اشک‌بارم به دنبال توست. بخت تو مثل لباس سبز است ولی بخت من همچون لباس سیاه و نیلی است. فالی از کتاب حافظ گرفتم تا حال و فال مرا دشمنان ببینند (نوروزی، ۱۳۷۷: ۱۳۳).

در شعر فارسی، بررسی شعر بر اساس موضوع، سابقه طولانی دارد. ایرانیان خود در مقاصد و اغراضی که در شعر می‌آوردند تحت تأثیر اشعار عربی بوده‌اند. آن‌ها بر اساس محیط اجتماعی و افکار و اندیشه خود موضوعات شعر فارسی را رونق بخشیدند. امروز هم در بررسی محتوای اشعار و نقد و تحلیل درون‌مایه‌های شعر، توجه به موضوع، یکی از اصول و مبانی تحقیق است. بختیاری‌ها هم تحت تأثیر شعر فارسی و فرهنگ بومی خود موضوعات و مضامین مختلفی را در شعر خود آورده‌اند.

### ۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف دستیابی به تحولات و دگرگونی‌های شعر بختیاری پس از دوره مشروطیت صورت گرفت تا بتواند در حد امکان پیشینه دقیق از تحولات در عرصه اشعار بختیاری را عرضه کند. در این اثنا، تغییر و تحولات شعر گویش لری بختیاری و شاعران معروف آن پس از مشروطیت، از معیارهای این تحلیل به شمار می‌آید. علی‌رغم تنوع قومیتی در جغرافیای ایران، ادبیات بختیاری در طول تاریخ ادبی، دو دوره منحصر به فرد و با ویژگی‌های متفاوت را سپری نموده است. تا قرن یازدهم ادبیات این قوم ناشناخته و جز چند شاعر که یادی از آن‌ها در تذکره‌ها شده اطلاعات دیگری از شاعران وجود ندارد و شعر این دوره به فارسی است. در دوره مشروطیت، شاعران این قوم برای اولین بار عمدتاً به گویش لری بختیاری شعر سروده‌اند. شعر این قوم هم در تعداد سرایندگان و هم در مضمون و محتوا رونق بسزایی یافته است. زیرساخت اندیشگانی شعر این دوره از نظر محتوا عمدتاً حماسی، عاشقانه، اجتماعی و سیاسی است. چنان‌که ذکر شد این جریان پس از انقلاب مشروطیت به شکل چشمگیری رونق یافته است. گویش بختیاری که تا قبل از دوره مشروطیت به علل مختلفی که بر شمردیم؛ نمود و ظهور و امکان تبدیل شدن به شعر را نداشت، پس از این دوره با شتاب در قالب‌های مختلف به شعر تبدیل شد و شاعران بختیاری از آن استقبال کردند. داراب افسر، بزرگ‌ترین شاعر این دوره در چالش با خداوند، با عنوان «خدائی و همیلا» مناظره پسر لر با دختر شهری را سرود که بسیاری از او تقلید کرده‌اند.

از یافته‌های این پژوهش آن است که پس از انقلاب اسلامی، شاهد بیشترین پیشرفت در کمیت و تعداد شاعران بختیاری هستیم و به دلیل حضور نهادهای فرهنگی، ارتباط با زندگی شهری و رفت و آمد آنان با مناطق شهرنشین، بیداری افکار عمومی، شروع جنگ تحمیلی، آشنایی آنان با مبانی دینی، باسواد شدن ایلوندان، دگرگونی عمیقی در محتوا و مضمون شعر آنان به وجود آمده است. در نتیجه این تحولات و از بین رفتن خان‌ها و کمرنگ شدن نفوذ آنان در منطقه بختیاری و حضور فرزندان این قوم به‌طور گسترده در مراکز علمی و دانشگاهی، ادبیات قوم همچون دیگر جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دچار دگرگونی شد. آثار این تحول در اشعار شاعران پس از انقلاب چشمگیر است. آنچه به‌عنوان یکی از دستاوردهای این پژوهش می‌توان بیان کرد؛ جریان اقبال به گویش بختیاری در شعر پس از انقلاب اسلامی است که با هویت مستقل و متمرکز بر فرهنگ بختیاری است.

## منابع

### کتاب‌ها

- آسمند، علی، (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات در قوم بختیاری، اصفهان: انتشارات شهسواری.
- افسر، داراب، (بی‌تا)، منتخباتی از اشعار شاعر فرزانه داراب افسر بختیاری، اصفهان: مشعل.
- افسر، داراب، (۱۳۷۳)، دیوان، تصحیح غلام عباس نوروزی و پرویز موگویی، تهران: انتشارات آئران.
- امام، محمدعلی، (بی‌تا)، کهن شعرای خوزستان، به اهتمام و مقدمه محمدحسین حکمت‌فر و محمدحسن عرب‌دزفولی، اهواز: فرهنگ و هنر خوزستان.
- امان‌اللهی، سکندر، (۱۳۶۰)، کوچ‌نشینی در ایران، پژوهشی درباره عشایر و ایلات، تهران: انتشارات آگاه.
- امان‌اللهی، سکندر، (۱۳۷۰)، قوم لر پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- اوژن بختیاری، سرهنگ ابوالفتح، (بی‌تا)، تاریخچه دو قرن شعرا و عرفای چهارمحال و بختیاری، تهران.
- بختیاری، پژمان، (۱۳۶۸)، دیوان پژمان بختیاری، تهران: نشر پارسا.
- حسینی، بیژن، (۱۳۷۳)، بُرگ چوگ، تهران: انتشارات کاوش.
- خسروی، عبدالعلی، (۱۳۷۲)، تاریخ و فرهنگ بختیاری، اصفهان: نشر حجت.
- خسروی، عبدالعلی (۱۳۷۵)، فرهنگ و ادبیات بختیاری، شهرکرد: انتشارات ایل با همکاری انتشارات غزل.
- رئیس‌ی، داراب، (۱۳۷۰)، گلبانگ بختیاری، مجموعه اشعار داراب رئیس‌ی، تهران: انتشارات عشایری.
- ژوکوفسکی، والتین، (۱۳۹۶)، مواردی برای مطالعه گویش بختیاری، ترجمه مریم شفقی و مهدی دادرسی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- سردار اسعد بختیاری، علی‌قلی خان، (۱۳۶۳)، تاریخ بختیاری، تهران: انتشارات یساولی.
- شاملویی، حبیب‌الله، (۱۳۶۳)، جغرافیای کامل ایران، تهران: انتشارات بنیاد.

- صفی نژاد، جواد، (۱۳۶۸)، عشایر مرکزی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عکاشه، (ضیغم الدوله) اسکندر خان، (۱۳۶۵)، تاریخ ایل بختیاری، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- فصلنامهٔ عشایری (ذخایر انقلاب)، (۱۳۶۶ تا ۱۳۷۱)، نخست وزیر و شورای امور عشایری، مدیر مسئول علی قنبری، ۱۸ جلد، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- کوپر، میران سی، (۱۳۶۷)، سفری به سرزمین دلاوران، ترجمه امیرحسین ظفر خان ایلخان بختیاری، تهران: امیرکبیر.
- مک بن روزالیزابت، (۱۳۷۳)، با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مهراب امیری، تهران: نشر سهند.
- گریشمن، (۱۳۷۲)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، جلد دهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ملازلفعلی، کرانی، (۱۳۷۶)، دیوان، به کوشش محسن دهقان، اصفهان: انتشارات مشعل.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۲)، رساله لرها و لرستان، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، تهران: نشر ارون.
- نوروزی، غلام عباس، (۱۳۷۴)، کتاب آنزان، ویژه فرهنگ، هنر، تاریخ و تمدن بختیاری، کتاب اول، تهران: مؤسسه آنزان.
- نوروزی، غلام عباس، (۱۳۷۷)، کتاب آنزان، ویژه فرهنگ، هنر، تاریخ و تمدن بختیاری، کتاب دوم، تهران: مؤسسه آنزان.

#### منابع لاتین

- D.L.R.Lorimer, the phonology of the bakhtiari, Badakhdhani, and Madaglashti Dialects of Modern persian (London, 1922) P. 1